

علم أصول الفقه

۱-۱۱-۹۲ حجیت سیره و ارتکاز ۴۲

دراسات الاستاذ:
مهدي الهادي الطهراني

إِنَّ كُلَّ نَفْسٍ لَمَّا عَلَيْهَا حَافِظٌ

- وَ لَقَدْ قَرَنَ اللَّهُ بِهِ ص مِنْ لَدُنْ أَنْ كَانَ فَطِيمًا أَكْبَرَهُ مَلَكٌ مِنْ مَلَائِكَتِهِ يَسُوكُ بِهِ طَرِيقَ الْمَكَارِمِ وَ مَحَاسِنِ أَخْلَاقِ الْعَالَمِ لَيْلَهُ وَ نَهَارَهُ

إِنْ كُلُّ نَفْسٍ لَمَّا عَلَيْهَا حَافِظٌ

• الطارق : ٤ إِنْ كُلُّ نَفْسٍ لَمَّا عَلَيْهَا حَافِظٌ

إِنْ كُلُّ نَفْسٍ لَمَّا عَلَيْهَا حَافِظٌ

- إِنْ كُلُّ نَفْسٍ لَمَّا عَلَيْهَا حَافِظٌ قَالَ الْمَلَائِكَةُ (تفسير القمي، ج ٢، ص: ٤١)

إِنْ كُلُّ نَفْسٍ لَمَّا عَلَيْهَا حَافِظٌ

- و قوله (إِنْ كُلُّ نَفْسٍ لَمَّا عَلَيْهَا حَافِظٌ) جواب القسم و (إِنْ) هاهنا المخففة من الثقلة التي يتلقى بها القسم، و المعنى إن كل نفس لعلها حافظ - فيمن خفف - و من شدد قال: (ان) بمعنى (ما) و تقديره ليس كل نفس إلا عليها حافظ. و قال قتادة: حافظ من الملائكة يحفظون عمله و رزقه و أجله، فالحافظ المانع من هلاك الشيء حفظه يحفظه حفظاً و احتفظ به احتفاظاً فأما أحفظه فمعناه أغضبه، و تحفظ من الأمر إذا أمتنع بحفظ نفسه منه و حافظ عليه إذا واظب عليه بالحفظ (التبيان في تفسير القرآن، ج ١٠، ص: ٣٢)

مفهوم سیره و ارتکاز

- حال سؤال این است که آیا در زمینه‌ی تخصص دین هم همین سیره را دارند؟
- امام خمینی قدس سره در بحث تقلید می‌فرماید:
- در زمان معصوم علیه السلام ارتکاز مراجع به متخصص حوزه‌ی دین وجود داشته؛ اما در این حوزه سیره‌ای وجود نداشته است. مردم در زمینه‌های دینی به خود معصوم علیه السلام مراجعه می‌کردند.
- بنابراین هرچند در زمان معصوم علیه السلام ارتکاز مراجع به متخصص در حوزه‌ی دین بوده؛ اما این ارتکاز به سیره تبدیل نشده است.

مفهوم سیره و ارتکاز

- ب. خرید و فروش اعضای بدن:
- خرید و فروش اعضای بدن از جمله امور مرتکز در ذهن عقلا در گذشته بود.
- این امر ارتکازی تا زمان ما زمینه‌ی بروز پیدا نکرد؛ زیرا هیچ وقت تصور نمی‌شد که انسان بتواند از عضو بدن خود استفاده نماید.
- اگر این زمینه هزار سال پیش برای عقلا فراهم می‌شد، آنها چنین امری را جایز می‌شمردند.

مفهوم سیره و ارتکاز

- در مباحث قبل به این مثال پرداختیم و گفتیم خرید و فروش اعضا بر اساس دو مقدمه‌ی زیر جایز است:
- ۱. مالکیت انسان نسبت به اعضای خودش تکوینی است، نه اعتباری.
- ۲. عقلا مالکیت تکوینی را برای صحت معامله کافی می‌دانند.

مفهوم سیره و ارتکاز

- قابل توجه است که کشف **ارتکاز** در مواردی که ارتکاز زمینه‌ی بروز و تحقق زیاد پیدا کرده و در قالب **سیره** تجلی یافته است، بسیار آسان‌تر از آنجا است که زمینه‌ی بروزش اندک بوده یا اصلاً زمینه‌ی بروز پیدا نکرده است.
- در صورت اخیر یعنی در جایی که ارتکاز زمینه‌ی بروز نیافته، در واقع فقط با تحلیل می‌توانیم به ارتکازات عقلایی پی ببریم؛ بدون این که آنها در خارج عینیت داشته باشند.

مفهوم سیره و ارتکاز

- بدیهی است **ارتکاز** در آنجا که به مرحله‌ی ظهور و بروز می‌رسد و به شکل **سیره** تجلی پیدا می‌کند، از بین نمی‌رود و همچنان بر حال خود باقی است.
- یعنی در این صورت، هم **سیره** داریم و هم **ارتکاز**، هم قابلیت‌ها و آثار سیره وجود دارد و هم قابلیت‌ها و آثار ارتکاز.

مفهوم سیره و ارتکاز

- از دیدگاه ما مراجعه به معصوم علیه السلام، مراجعه به متخصص به معنایی نیست که مورد نظر ما است. علم ائمه علیهم السلام از طریق عادی و به شیوه‌های متعارف عقلایی به دست نیامده است. علم آنها الهی است.
- از این رو، اگرچه آنها قانون گذار حقیقی نیستند؛ ولی به دلیل عصمت و به دلیل این که سخن-گوی قانون گذار حقیقی‌اند، به آنها نیز اطلاق «شارع» می‌کنیم. در نظر ما کلام معصوم علیه السلام مثل آیه‌ی قرآن است که آن را منبع دین می‌شماریم، نه مثل فتوای یک مجتهد یا یک مرجع تقلید. ارزش روایات برای ما با فتاوی متفاوت است.

مفهوم سیره و ارتکاز

- در جای خود بیان شده که این فرمایش درست نیست. در زمان معصوم علیه السلام، اضافه بر فقهای غیر شیعی، فقهای شیعی هم بودند که بسیاری از مردم به همین فقها مراجعه می‌کردند. بله برای فقها یا بعضی مردم عادی امکان مراجعه به خود معصوم علیه السلام فراهم می‌شد؛ اما خیلی از مردم امکان مراجعه به معصوم علیه السلام را نمی‌یافتند. در نتیجه در نیازهای دینی خود به فقهای شیعه مراجعه می‌کردند.

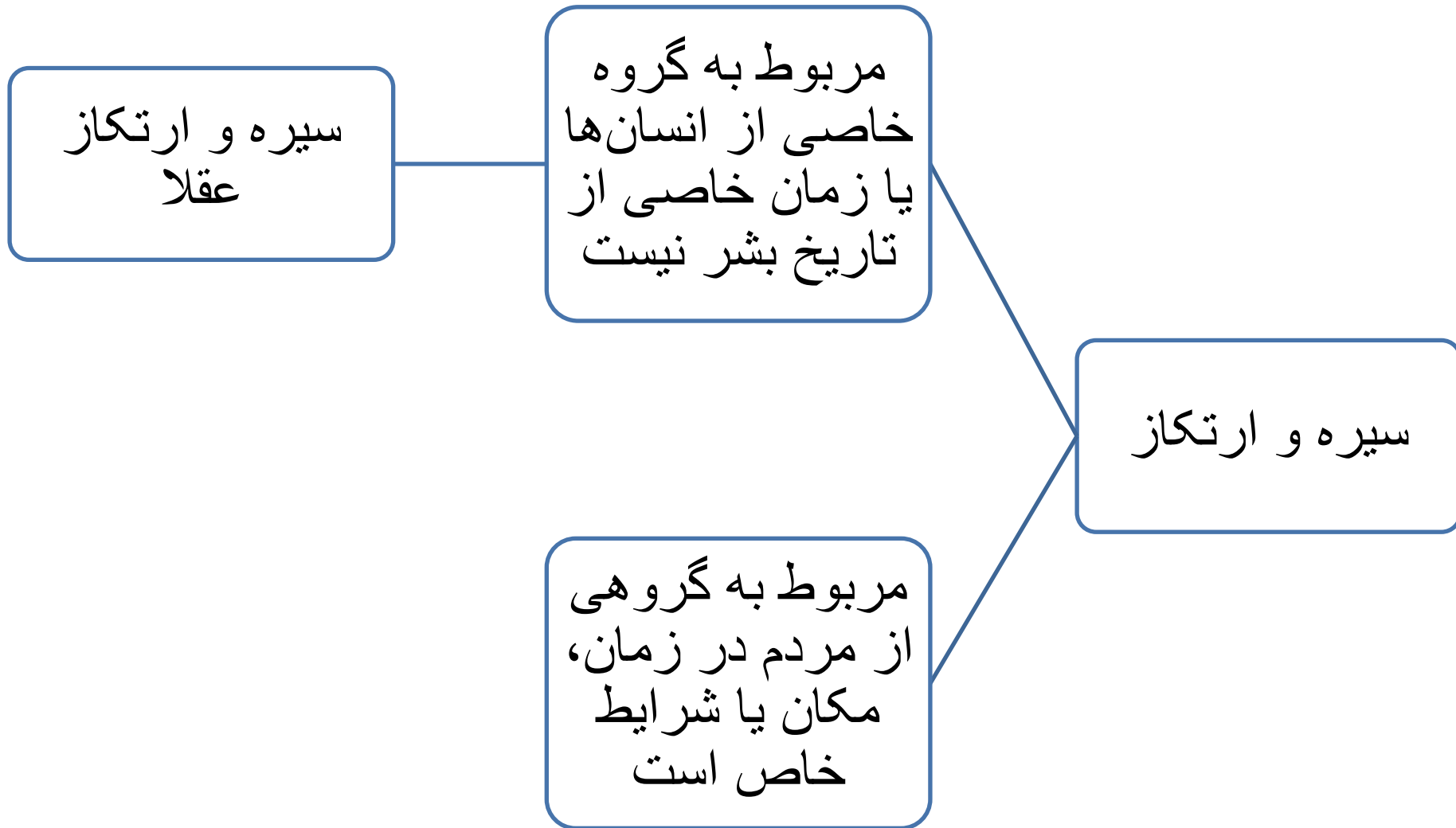
مفهوم سیره و ارتکاز

- ر.ک: مهدی هادوی تهرانی، تأملات در علم اصول، کتاب اول، دفتر ششم، مبحث «میزان نظر سنت به موقعیت، قسمت ج».
- هیچ عاقلی اعضای بدن خویش را جزو اموال خویش به حساب نمی‌آورد و آنها را در لیست اموال و املاک خویش قرار نمی‌دهد. پس مالکیت انسان نسبت به اعضای خویش تکوینی است؛ نه اعتباری.
- البته در این مسأله آرای دیگری نیز وجود دارد. برخی صحت معامله را منوط به مالکیت اعتباری دانسته و حکم به عدم جواز کرده‌اند و برخی قایل به مالکیت تکوینی و اعتباری هر دو شده‌اند و اعتباری بودن را دلیل بر جواز گرفته‌اند. اما این آرا صحیح نیستند؛ زیرا اولاً مالکیت انسان نسبت به اعضایش تکوینی است و ثانیاً در جایی که مالکیت تکوینی وجود داشته باشد، عقلاً مالکیت اعتباری را اعتبار نمی‌کنند.
- بعدها در مورد این که چگونه ارتکاز بدون سیره و بدون تحقق عینی کشف می‌شود، سخن خواهیم گفت.

اقسام سیره و ارتکاز

- در یک تقسیم کلی سیره و ارتکاز به دو دسته تقسیم می‌شوند:
- أ. سیره و ارتکازی که مربوط به گروه خاصی از انسان‌ها یا زمان خاصی از تاریخ بشر نیست. به این دسته سیره و ارتکاز عقلا می‌گوییم.
- ب. سیره و ارتکازی که مربوط به گروهی از مردم در زمان، مکان یا شرایط خاص است.

اقسام سیره و ارتکاز



اقسام سیره و ارتکاز

- أ. سیره و ارتکازی که مربوط به گروه خاصی از انسان‌ها یا زمان خاصی از تاریخ بشر نیست.
- به این دسته سیره و ارتکاز عقلا می‌گوییم.
- همان‌طور که واضح است، پیش فرض این نوع سیره و ارتکاز، عدم تغییر است.

اقسام سیره و ارتکاز

- بنابراین ارتکازات عقلایی، آن دآوری‌هایی هستند که در هر شرایط و در هر زمان و مکانی وجود دارند و تغییر نمی‌کنند و سیره‌های عقلایی، رفتارهایی هستند که با وجود شرایط فرهنگی و سیاسی و اقتصادی و علمی گوناگون، یکسانند و دچار تحول و دگرگونی نمی‌شوند.

اقسام سیره و ارتکاز

- به بیان دیگر عقلا از آن جهت که عاقلند، سیره و ارتکازات ثابتی دارند. خواه در قرن بیستم باشند، خواه در قرون قبل از هجرت، خواه در هند باشند خواه در ایران و خواه در... زمان و مکان و شرایط هیچ کدام در این ارتکاز و سیره تأثیری ندارد.
- ثبات این نوع سیره و ارتکاز یک مبنای کلامی برای بحث‌های فقهی و اصولی است.

اقسام سیره و ارتکاز

- ب. سیره و ارتکازی که مربوط به گروهی از مردم در زمان، مکان یا شرایط خاص است.
- از جمله‌ی این نوع سیره و ارتکاز، سیره و ارتکاز متشرعه است که در فقه کارآیی دارد.
- سیره و ارتکازات دیگری هم وجود دارند که از نظر علمای اسلامی در بحث‌های فقهی و اصولی - یعنی کشف و استنباط احکام - نقشی ایفا نمی‌کنند؛ مثل سیره و ارتکازات عرب جاهلی، سیره و ارتکازات ایرانیان قدیم، سیره و ارتکازات هندوها و

اقسام سیره و ارتکاز

- با این وصف از آن تقسیم کلی، دو قسم یعنی سیره و ارتکاز عقلا و سیره و ارتکاز متشرعه در این بحث مورد نظر است.
- و اشاره کنیم گاهی به سیره‌ی عقلا و سیره‌ی متشرعه، عرف عقلا و عرف متشرعه نیز گفته می‌شود.

اقسام سیره و ارتکاز

- از آنجا که بحث سیره و ارتکازات خاص از روی تفنن صورت نمی‌گیرد، ما فقط به آن مقدار اکتفا می‌کنیم که مورد نظر فقها و اصولی‌ها است.
- بنابراین لازم نیست بحث ما در اینجا استیعاب داشته باشد. همان طور که بارها گفته‌ایم، بحث اصولی‌ها در تمام حالات، دست‌یابی به ابزاری برای کشف حکم اسلامی است و چیزی که به این حوزه ارتباط نداشته باشد، مورد توجه آنها قرار نمی‌گیرد. البته گاهی مباحثی خارج از این حوزه مطرح می‌کنند که تمامی آنها استطرادی است.

تقسیم سیره و ارتکاز

- سیره و ارتکاز متشرعه
- از بین تمام سیره‌ها و ارتکازات خاص فقها فقط به سیره و ارتکاز متشرعه توجه کرده‌اند. کلمه «متشرعه» بر پیروان یک دین اطلاق می‌شود و مقصود اصولی‌ها به صورت خاص در این بحث اسلام است. بنابراین سیره و ارتکازی که در لسان فقها و اصولی‌ها به کار می‌رود، همان سیره و ارتکاز مسلمانان است.

تقسیم سیره و ارتکاز

- این سیره و ارتکاز را به لحاظ مذاهب اسلامی می‌توانیم طبقه‌بندی کنیم؛ برای مثال سیره و ارتکاز شیعیان را از سیره و ارتکاز سایر مسلمانان جدا کنیم.

تقسیم سیره و ارتکاز

- در فقه و اصول معمولاً این جدایی به صورت واضح دیده نمی‌شود؛ یعنی توضیح داده نمی‌شود که مقصود از متشرعه همه مسلمانان هستند که ظاهر تعبیر متشرعه است یا گروه خاصی از ایشان یعنی شیعیان؛ چنان‌که در مقام تطبیق در بسیاری از موارد مقصود همین دومی است.

تقسیم سیره و ارتکاز

- به هر حال هیچ یک از این دو تعبیر «ارتکاز و سیره مسلمانان» و «ارتکاز و سیره شیعیان» در کتاب‌های فقهی یا اصولی رایج نیست. تعبیر رایج همان «سیره و ارتکاز متشرعه» است که از ابهام پیش‌گفته برخوردار است.

تقسیم سیره و ارتکاز

- مقصود ما از ارتکاز و سیره متشرعه آن دیدگاه یا آن منش عملی است که مسلمانان از آن جهت که مسلمانند یا شیعیان از آن جهت که شیعه هستند، آن را دارند.

تقسیم سیره و ارتکاز

- بنابراین اگر یک رفتار عمومی را در بین مسلمانان می بینیم، لزوماً سیره متشرعه نیست؛ چون ممکن است این رفتار برخاسته از حیثیت تشریح آنها نباشد.

تقسیم سیره و ارتکاز

- همچنین اگر ارتکازی را در بین متشرعه می بینیم، نمی توانیم بگوییم حتماً ارتکاز متشرعه است؛ زیرا ممکن است نتیجه شرایطی باشد که الآن متشرعه در آن زندگی می کند و ارتباطی به تشرعشان نداشته باشد.

تقسیم سیره و ارتکاز

- بنابراین برای اینکه احراز کنیم که یک ارتکاز یا سیره، ارتکاز و سیره متشرعه است، اضافه بر اینکه باید ثابت کنیم که چنین دیدگاهی یا چنان منش عملی وجود دارد، باید ثابت کنیم که این دیدگاه و آن منش عملی برخاسته از حیثیت تشریح آنها است.

تقسیم سیره و ارتکاز

- این تقسیم، اولی است؛ یعنی خود سیره یا ارتکاز به این دو دسته تقسیم می‌شوند نه اینکه یک قسم خاص از سیره یا ارتکاز دارای این تقسیم باشند؛ به عبارت دیگر مقسم تقسیم خود سیره و ارتکازند نه یک قسم از آن دو.
- روزی یک تیم خبرنگاری از رادیوی انگلیسی BBC برای مصاحبه درباره حقوق زن به قم آمده بودند. همین بحث حقوق زن مطرح شد. تهیه کننده آن برنامه هم یک خانم بود. بحث شد که چرا اسلام قائل به تساوی حقوق زن و مرد نیست. من به آن‌ها گفتم که شما هم به ارتکاز عقلایی‌تان معتقدید زن و مرد در تمام حقوق مساوی نیستند. یکی از نشانه‌هایش این است که شما در هیچ مسابقه استانداری اجازه نمی‌دهید زن و مرد به صورت مختلط مسابقه دهند؛ چون قبول دارید که توانایی‌های زن با مرد یکسان نیست. حال که این عدم تساوی را در آنجا که پذیرفتید، در قابلیت‌های اجتماعی، سیاسی و فرهنگی هم پذیرید. ما نیز نمی‌گوییم یکی پایین‌تر و دیگری بالاتر است، بلکه معتقدیم تفاوت دارند.

منشأ پیدایش سیره‌ها

- شهید صدر - رضوان الله تعالى عليه - می‌گوید سیره‌ها به لحاظ منشأ پیدایش به دو گروه تقسیم می‌شوند:
- ۱- گروهی از سیره‌ها به این جهت پیدا می‌شوند که صاحبان آنها در یک امر ذهنی با هم اشتراک نظر دارند؛ هرچند ممکن است توجه تفصیلی به آن امر مشترک نداشته باشند؛ به تعبیر دیگر، این نوع از سیره‌ها در اثر ارتکازات پیدا می‌شوند.

منشأ پیدایش سیره‌ها

- ۲- گروه دیگر از سیره‌ها در اثر تصادف محض شکل می‌گیرند؛ یعنی عوامل متفاوتی وجود دارند که باعث شده‌است مردم در این رفتار اشتراک پیدا کنند؛ مانند اینکه بخشی از مردم حیوانات را به شکل خاصی ذبح کنند اما عامل این وحدت رویه در آن‌ها یکسان نباشد. برخی می‌گویند چون در دین ما چنین دستور دادند و در واقع عاملش اعتقاد دینی آن‌ها است. عده‌ای می‌گویند در این روش حیوان رنج کمتری می‌بیند و در حقیقت عاملش ترحم است. برخی نیز می‌گویند این روش ذبح از نظر بهداشتی بهتر است؛ مثلاً به موادی که در بدن حیوان هست، کمتر صدمه می‌زند.

مناشیء سیره‌ی عقلا

- اشتراک عقلا در امری ذهنی و مرتکز یا اشتراک در غرایز و ساختار فیزیولوژیک بدنشان، موجب پیدایش یک سیره‌ی عملی مشترک در آنها است.

مناشیء سیرہی عقلا

- اما در کنار این منشأ - یعنی اشتراک در امری مشترک - گفته شده است: ممکن است یک سیرہ کاملاً نتیجه تصادف و اتفاق باشد.
- یعنی عقلا اتفاقاً در یک زمینہ‌ای، روش و منش خاصی از خود نشان بدهند، بدون این کہ در آن زمینہ امر مشترکی - خواه ذهنی و خواه غیر ذهنی - وجود داشته باشد.

مناشیء سیره‌ی عقلا

- این فرض دوم می‌تواند در حد یک احتمال فلسفی و به صورت یک امر ممکن مطرح گردد.
- یعنی می‌توان تصور نمود که همه‌ی عقلا در مسأله‌ای اتفاق عمل داشته باشند و در عین حال که هیچ نقطه‌ی مشترکی بین آنها وجود ندارد، همه به یک صورت رفتار نمایند؛ ولی به لحاظ عینی چنین فرضی تقریباً محال است.
- به بیان دیگر این احتمال و امکان فلسفی به لحاظ حساب احتمالات، آنقدر احتمالش کم می‌شود که به منزله‌ی محال در می‌آید.

مناشیء سیرہی عقلا

- این نکته که عقلا در زمان‌های مختلف، در مکان‌های مختلف و با وجود شرایط و محیط‌های جغرافیایی و فرهنگی و اجتماعی گوناگون، بدون هیچ نکته‌ی مشترک، در رفتاری با هم مشترک باشند، امکانی تقریباً مساوی با صفر دارد.
- بسیار اتفاق افتاده که دو یا سه نفر به صورت اتفاقی رفتاری یکسان داشته باشند؛ اما این مسأله در طول تاریخ برای تمامی افراد، امری غیر ممکن است.

مناشیء سیره‌ی عقلا

- بنابراین سیره‌ی عقلایی غالباً بر اثر وجود نکته‌ای مشترک تحقق می‌یابد.
- آن نکته‌ی مشترک ممکن است امری ذهنی و مرتکز در ذهن عقلا باشد و ممکن است مربوط به ساختار فیزیولوژیک و وضعیت جسمانی بدن آنها باشد.

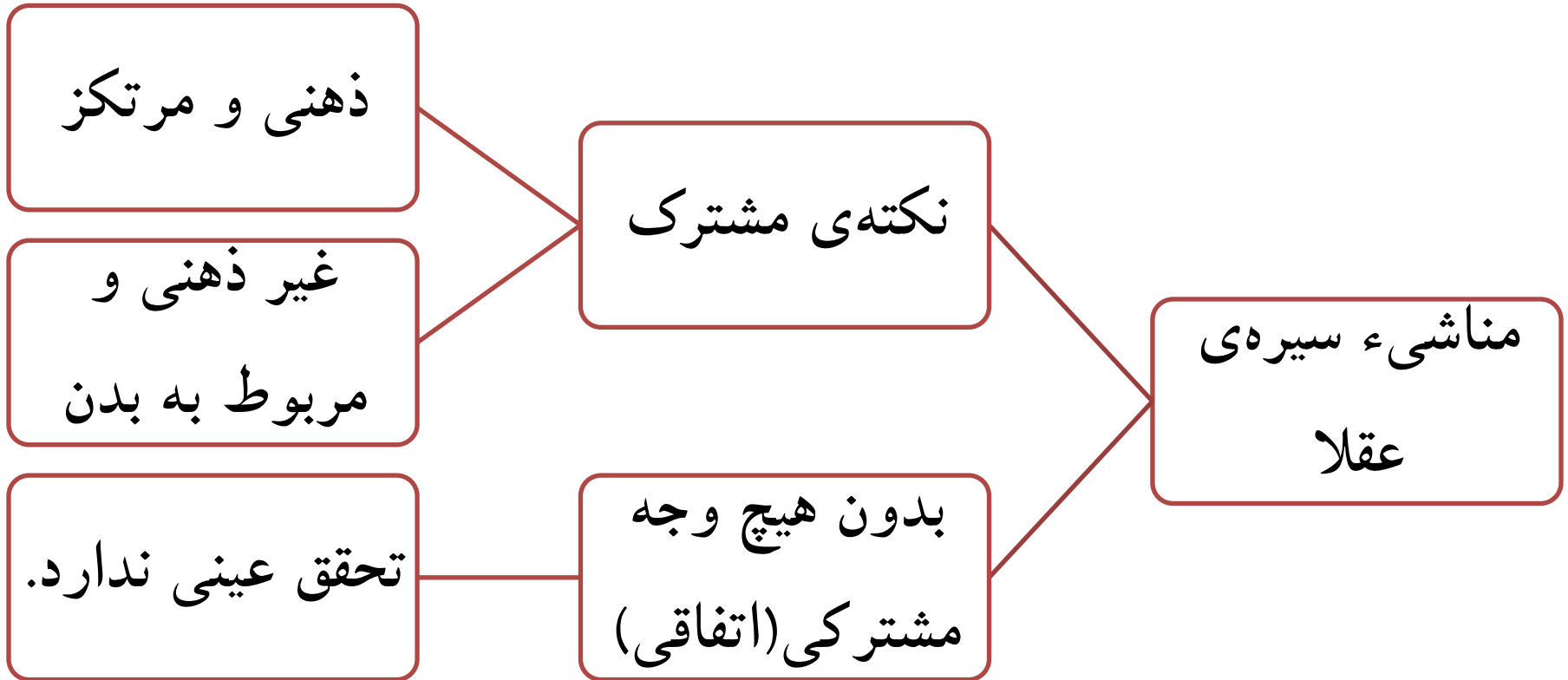
منشأ پیدایش سیره‌ها

- بنابراین از وجود یک سیره نمی‌توان پی به وجود ارتکاز برد. همچنان که از عدم سیره نمی‌توان عدم ارتکاز را نتیجه گرفت؛ چون شاید ارتکازی وجود داشته باشد که هنوز زمینه بروز خارجی پیدا نکرده‌است.

مناشیء سیره‌ی عقلا

- بر اساس آنچه بیان کردیم در یک جمع بندی، سیره عقلایی بر اساس منشأیی که از آن نشأت می‌گیرد، به دو قسم تقسیم می‌شود:
 ۱. سیره‌ی عقلایی که از نکته‌ی مشترک نشأت گرفته است. ۲.
 - سیره‌ی عقلایی که از نکته‌ای مشترک نشأت نگرفته است.
- قسم اول به دو قسم تقسیم می‌شود و در نهایت سه قسم حاصل می‌شود که آن سه در واقع از دو تقسیم به دست می‌آیند و یکی از این سه به لحاظ ریاضی محال است؛ اگرچه استحاله‌ی عقلی ندارد.

مناشیء سیرہی عقلا



مناشیء سیرہی عقلا

- آن سه قسم عبارتند از:
- ۱. سیرہی عقلایی کہ از نکتہی مشترک نشأت گرفته و منشأ آن امری ذهنی و مرتکز است؛ خواه عقلا به این امر ذهنی التفات تفصیلی داشته باشند، خواه نداشته باشند.
- ۲. سیرہی عقلایی کہ از نکتہی مشترک نشأت گرفته و منشأ آن امری غیر ذهنی و مربوط به غرایز یا ساختار فیزیولوژیک و متابولیسم بدن یا وضعیت جسمانی عقلا است.
- ۳. سیرہی عقلایی کہ به صورت اتفاقی و بدون هیچ وجه مشترکی به دست آمده است و این قسم، همانی است کہ تحقق عینی ندارد.

مناشیء سیره‌ی عقلا

- با توجه به اقسام مذکور معلوم می‌گردد که سیره‌ی عقلا غیر از ارتکاز عقلا است.
- به بیان دیگر سیره‌ی عقلایی مفهوماً و مصداقاً با ارتکاز عقلایی متفاوت است، اگرچه ممکن است در جایی مصداق مشترک داشته باشند.

مناشیء سیره‌ی عقلا

- این مطلب امری است که مورد غفلت حتی برخی از بزرگان قرار گرفته و فکر کرده‌اند سیره‌ی عقلا همان ارتکاز عقلا است؛ در حالی که این گونه نیست. گاهی ارتکاز عقلا هست؛ اما سیره‌ی عقلا وجود ندارد، گاهی سیره‌ی عقلا هست، اما به دلیل آن که منشأ آن امری مرتکز نبوده است، ارتکاز عقلا نیست.

منشأ ارتكازات خاص

- منشأ ارتكازات خاص، همان عامل خاص مشترك بين افراد است؛ مثلاً منشأ ارتكازات در پیروان یک دین، همان مفاهیمی است که در آن دین آمده است. اگر شریعتی مثل اسلام بر مبنای فطرت انسانی باشد، ممکن است در مواردی برخی از مفاهیم این شریعت موجب پدید آمدن یک ارتكاز عام و عقلائی شود؛ زیرا فرض آن است که آن مفهوم از فطرت انسان برخاسته است و همه در این فطرت مشترك اند. ارتكاز متشرعه یک از ارتكازات خاص است و از شریعت نشأت می گیرد. شهرت فتوایی می تواند یکی از عوامل این ارتكاز خاص باشد.

منشأ سیره های خاص

- گرچه این احتمال کم است که عوامل مختلف منشأ پیدایش یک رفتار واحد در عموم عقلا شود، ولی امکان آن در تحقق سیره جمعی از مردم وجود دارد.

منشأ پیدایش سیره‌ها

- البته در بین سیره‌های خاص ما به آن سیره‌ای توجه داریم که یک ارتکاز در پس آن وجود داشته باشد و معمولاً هم آن چیزی که قابل احراز است، همین نوع از سیره‌ها است.
- در بحث ارتکاز نیز معمولاً فقها به آن ارتکازاتی توجه کرده‌اند که در مقام عمل، ظهور پیدا می‌کند و تبدیل به سیره می‌شوند.
- ولی ما بحث را فراتر از این می‌بینیم و معتقدیم که حتی ارتکازاتی که اصلاً زمینه بروز ندارند می‌تواند در بحث‌های فقهی و اصولی استفاده شوند. در آینده توضیح می‌دهیم که چرا این نوع ارتکازات محل اختلاف است.

فرق سیره یا ارتکاز عقلائی با حکم عقل

- ارتکاز و سیره عقلائی با حکم عقلی یکسان نیست.
- این مطلب در مورد سیره واضح است؛ زیرا سیره مربوط به مقام عمل است در حالی حکم عقلی، چه حکم عقل نظری و چه حکم عقل عملی، امر ذهنی و نظری است.

ارتکازات عقلایی و احکام عقل

- همان طور که سیره‌ی عقلایی غیر از ارتکازات عقلایی است، ارتکازات عقلایی نیز با احکام عقل مفهوماً و مصداقاً متفاوتند، اگرچه ممکن است مصداق‌های مشترکی داشته باشند.

ارتکازات عقلایی و احکام عقل

- مقصود ما از عقل، عقل بالمعنی الاخص یا عقل فلسفی است.
- عقل در این معنا مدرک کلیات است و احکام عقل قضاوت‌ها و ادراکاتی است که عقل نسبت به امور کلی دارد.

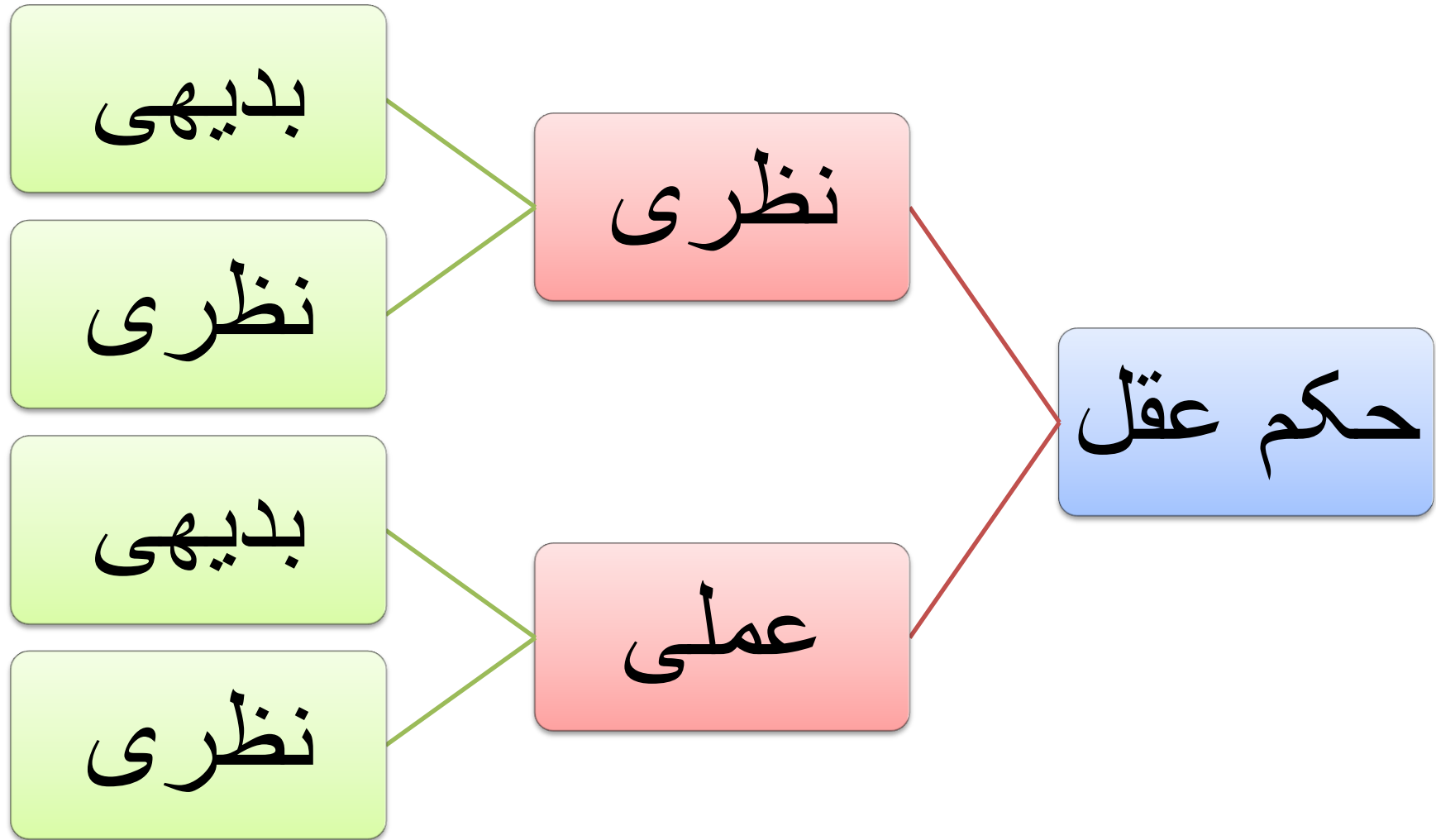
نظري

عملي

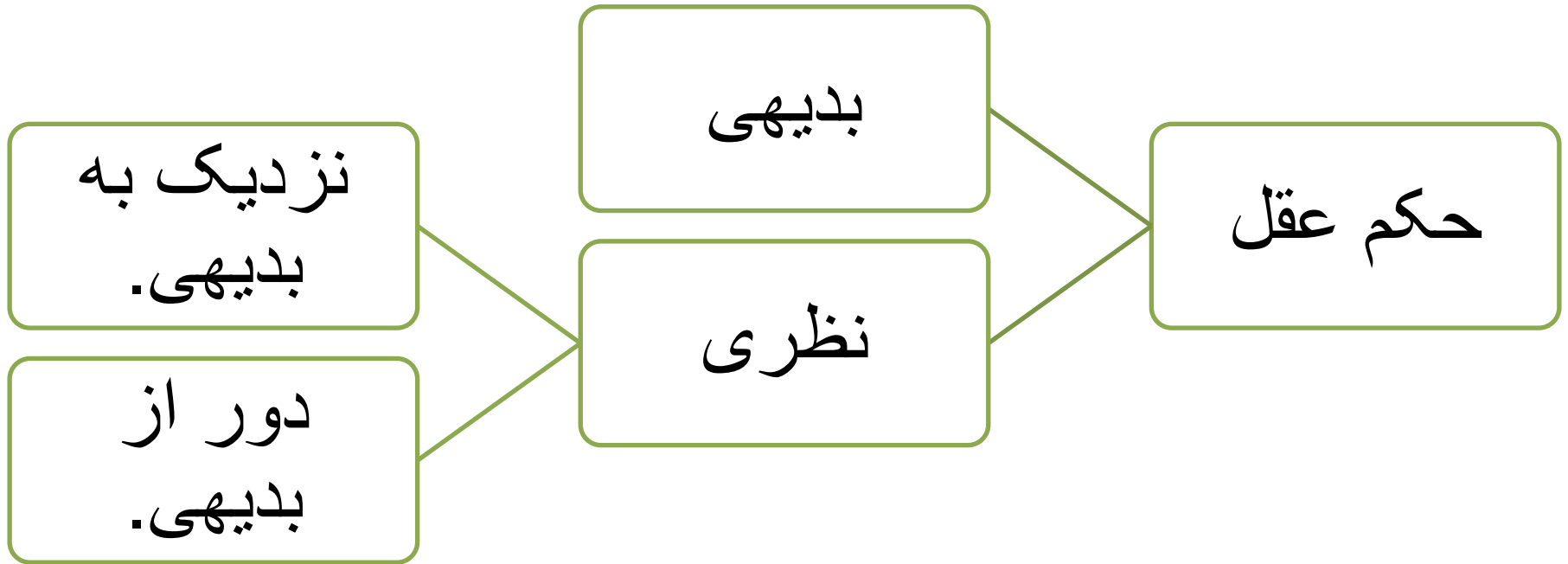
حكم عقل

فرق سیره یا ارتکاز عقلائی با حکم عقل

- احکام عقل عملی همین «بایدها» و «نبایدها»ی عقلی هستند؛ مثل حجیت یقین که عقل می‌گوید باید به یقین خود عمل کرد. خود این حکم (باید و حجیت) یک امر نظری است؛ هر چند متعلق آن (عمل به مفاد یقین) یک رفتار است.



ارتکازات عقلایی و احکام عقل



ارتکازات عقلایی و احکام عقل

- این قضاوت‌ها ابتداءً به دو قسم نظری و بدیهی تقسیم می‌شوند.
- احکام بدیهی آن احکامی هستند که بدون فکر و فقط با التفات انسان حاصل می‌گردند و احکام نظری احکامی هستند که با فکر به دست می‌آیند.

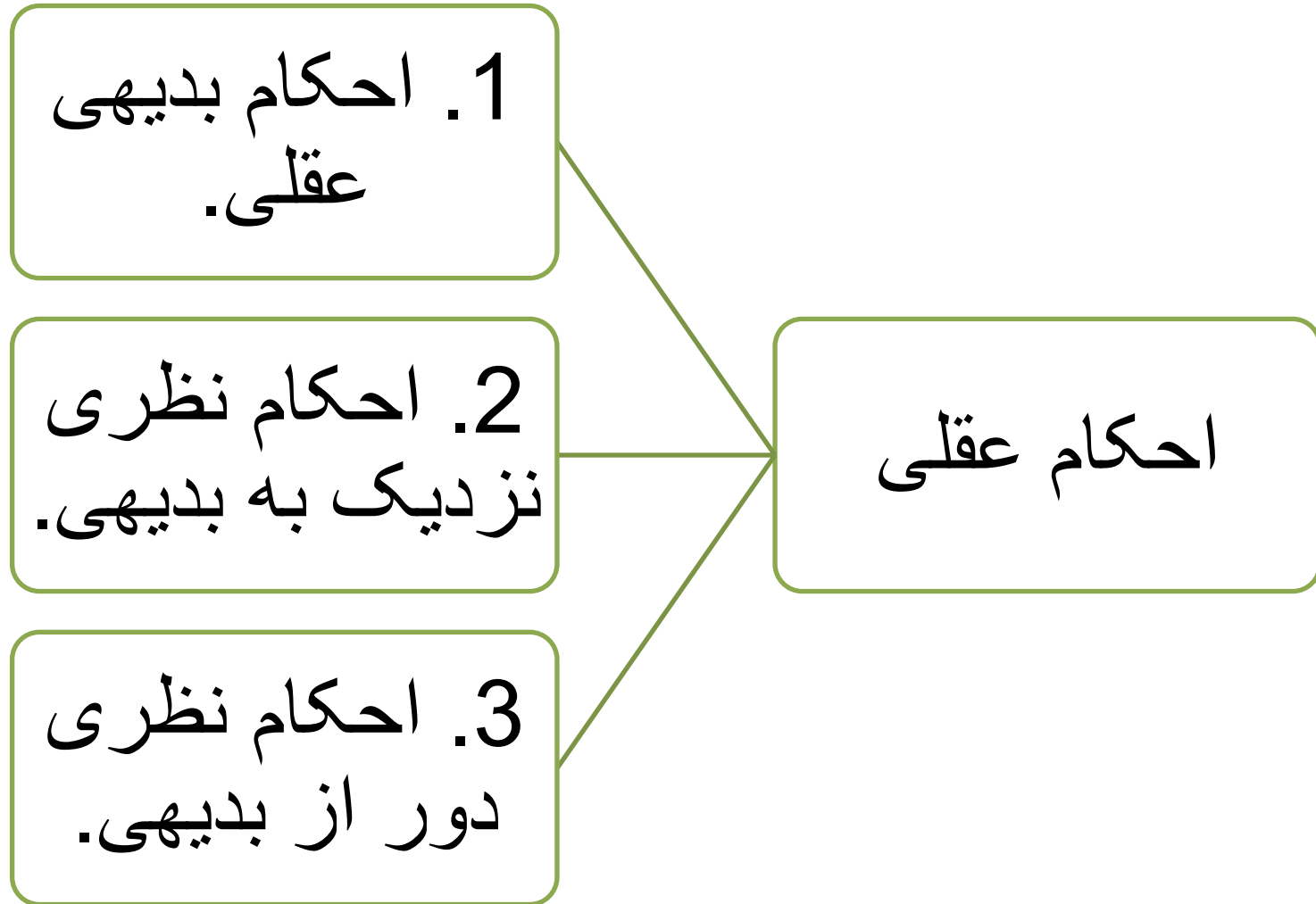
ارتکازات عقلایی و احکام عقل

- نظری‌ها به نوبه‌ی خود به دو دسته تقسیم می‌شوند.
- یک دسته امور عقلی نظری نزدیک به بدیهی هستند. این امور اگرچه بدیهی نیستند؛ اما با یک واسطه به امر بدیهی منتهی می‌شوند.
- دسته‌ی دیگر از امور نظری، آنها هستند که با مقدمات بیشتری حاصل می‌شوند و فاصله‌ی بین آنها و بدیهیات زیاد است.

ارتکازات عقلایی و احکام عقل

- بنابراین ما در ناحیه‌ی عقل با سه حکم مواجه هستیم:
- ۱. احکام بدیهی عقلی.
- ۲. احکام نظری نزدیک به بدیهی.
- ۳. احکام نظری دور از بدیهی.

ارتکازات عقلایی و احکام عقل



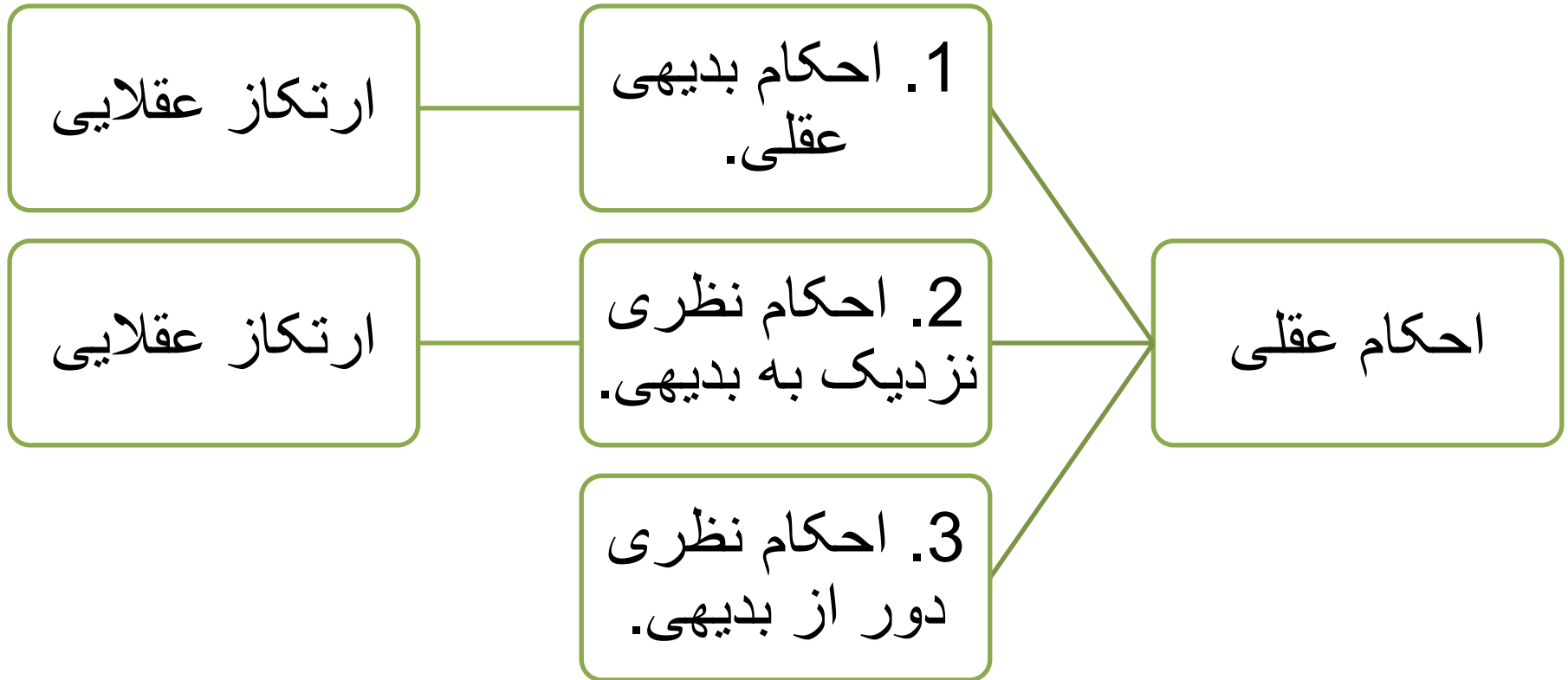
ارتکازات عقلایی و احکام عقل

- اما ارتکازات عقلایی، آن چیزی است که در ذهن عقلا است، چه به آن التفات تفصیلی داشته باشند و چه نداشته باشند، چه منشأ پیدایش آنها، حکم عقل باشد و چه امر دیگری مثل خیال، وهم، حس و... بنابراین همیشه این طور نیست که ارتکازات عقلایی بر اساس احکام عقلی به وجود آمده باشند.

ارتکازات عقلایی و احکام عقل

- از میان آن سه دسته حکم عقلی که در بالا ذکر گردید، دو قسم در حوزه ارتکازات عقلا قرار می‌گیرد. آن دو قسم، احکام عقلی بدیهی و احکام عقلی نظری نزدیک به بدیهی هستند.
- این دو دسته در ذهن عقلا قرار دارند؛ اگرچه ممکن است به آنها توجه نداشته باشند که اگر به آنها توجه نمایند، ادراکشان نسبت به آنها تفصیلی خواهد بود.

ارتکازات عقلایی و احکام عقل



ارتکازات عقلایی و احکام عقل

- غیر از این ارتکازات که منشأ پیدایش آنها حکم عقل است، ارتکازات دیگری هم وجود دارد که از مناشیء دیگری حاصل شده‌اند.

ارتکازات عقلایی و احکام عقل

